

مفهوم و معنای واژه دهقان

به نظر می‌رسد که محققان واژه دهقان را در معانی متفاوت و متعددی به کار برده‌اند. بنابراین ضرورت دارد که این مفهوم را به صورت روشن بشناسیم و مورد استفاده قرار دهیم. «لمبتون» در کتاب مالک و زارع اشاره می‌کند که در جایی «از بیکاری دهقانان سخن گفته‌اند» (لمبتون؛ ۱۳۶۲، ۱۸، ۲۹، ۳۰، ۴۰) که در اینجا وی دهقان را به مثابه کشاورزان وابسته به زمین یا زارعان مورد توجه قرار داده است. یا در کتاب تاریخ قرون وسطی که زیر نظر کاسمینسکی تألیف شده است دهقان را به اشتباه یک زارع یا کشاورز پایین رتبه به‌شمار آورده است. (کاسمینسکی، ۱۳۵۳، ۴۹) به لحاظ عدم آشنایی محققان خارجی با این واژه‌ها آنان معنای درست آن‌ها را نفهمیده‌اند. حال برای اینکه معنا و مفهوم واقعی آن دریابیم، این واژه را هم از لحاظ لغوی در فرهنگ لغات و هم از لحاظ اصطلاحی در فرهنگ کشاورزی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عباس کرم‌نژاد
دبیر تاریخ فسا

نقش دهقانان در تاریخ ایران از دوره ساسانیان تا پایان سامانیان



دهقان، نژاد خود را به پادشاهان

قدیم ایران منتسب دانسته و

قباد نیز دختر دهقان را به زنی

برمی‌گزیند. حال با توجه به نظام

طبقاتی ساسانی این واقعیت

آشکار است که دهقانان از

طبقات برگزیدگان و بالای جامعه

محسوب می‌شده‌اند



دهقان رئیس‌ان و خداوند ضیاع و املاک را و...» (مجم‌التوارخ والقصص، ۱۳۱۱، ۴۲۰)

بنابر این آشکار است که دهقانان نقش بسیار مهمی چه از لحاظ اقتصادی و چه فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند. حال باید بررسی کرد که این طبقه چگونه و چرا شکل گرفتند. در جامعه ساسانی نظام طبقاتی بسیار دقیقی براساس قوانین خاصی دایر کرده بود. در این نظام طبقاتی جامعه به بخش‌های متفاوتی براساس سلسله مراتب اجتماعی تقسیم شده بود. اقتدار و نفوذ روحانیون عالی مقام و موبدان موبد، زمین‌داران بزرگ و خاندان شاهی سبب می‌شد که در رأس هرم قدرت همیشه درگیری و نزاع باشد. پادشاهان پس از

تو باشی بر این گفته همداستان که دهقان همی گوید از باستان چه گفت آن جهان‌دیده دهقان پیر که نگریزد از مرگ پیکان تیر در جایی دیگر فردوسی دهقان را در عرصه اقتصادی و اجتماعی می‌بیند و می‌گوید:

همان رسم شاه بلند اردشیر
به جای آورم با شما ناگزیر
زدهقان نخواهم جز از سی یکی
درم، تا به لشکر دهم اندکی
که در اینجا شاپور پسر اردشیر در
نگاهداری راه‌ورسم پدر بیان داشته است.
فردوسی در رفتن بهرام به نخجیر می‌گوید:

بیامد یکی مرد مهتر پرست
چو باد دمان و عصایی بدست
بر شاه بودند جوینده را
چنان دانشی مرد گوینده را
بدین مرز دهقانم و کدخدای
خداوند این بوم و کشت و سرای
در اینجا گنجی که یافته شده برای بهرام
بوده و این گنج، گنج جمشید شاه است.

در جایی دیگر می‌گوید:
زدهقان برسید آنکه قباد
که: ای نیک‌بخت از که داری نژاد؟
بدو گفت کز آفریدون گرد
که از تخم ضحاک شاهی ببرد
چنان‌که می‌بینیم در بیت اخیر، دهقان، نژاد خود را به پادشاهان قدیم ایران منتسب دانسته و قباد نیز دختر دهقان را به زنی برمی‌گزیند. حال با توجه به نظام طبقاتی ساسانی این واقعیت آشکار است که دهقانان از طبقات برگزیدگان و بالای جامعه محسوب می‌شده‌اند.

در مجم‌التوارخ والقصص می‌خوانیم:
«جهان پهلوان بزرگ‌تر مرتبتی بوده است از بعد شاه؛ و از فرود آن پهلوان و سپهبد، بر آن سان که اکنون امیر گویند و امیر سپاه سالار؛ و مرزبان صاحب طرفان را خوانده‌اند و

«دهقان معرب و گرفته شده از دهگان فارسی، ده+گان، پسوند نسبت، منسوب به ده؛ و آن در قدیم به ایرانی اصیل و صاحب ملک و زمین، اعم از ده‌نشین و شهرنشین اطلاق می‌شده است، دهگان در قدیم به معنای ملاک یا دارنده ده بوده است.» (دهخدا، ذیل لغت دهقان)

دکتر معین برای دهقان پنج معنی ذکر کرده است:

۱. صاحب ده - رئیس ده.
۲. مالک زمین - صاحب زمین
۳. محافظ سنن و روایات ایرانی - مورخ.
۴. ایرانی.
۵. روستایی. (معین، ۱۵۸۶)

در کتاب فرهنگ فارسی دستورالافاضل که یکی از قدیمی‌ترین منابع فرهنگ فارسی است و در عهد «تغلق‌شاه» (۷۵۲-۷۲۵ هجری) در هند تدوین شده است، دهقان «ساکن دیه» معنا شده است. (دهلوی، ۱۳۵۲، ۲۵) همچنین این واژه در شعری از ابونواس به معنای رئیس ده به کار رفته است. (شوشتری، ۱۳۴۷، ۲۶۷، ۲۶۶)

یکی دیگر از منابعی که در این خصوص اهمیت دارد شاهنامه فردوسی است. فردوسی دهقانان را، هم در کارکردی فرهنگی، هم در عرصه اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار داده و آن‌ها را حافظان فرهنگ و سنن ایران قلمداد کرده است. در اینجا ابیاتی از شاهنامه را شاهد مثال می‌آوریم:

سخن‌گوی دهقان چه گوید نخست
که تاج بزرگی به گیتی که جست
نگر تا سخن‌گوی دهقان چه گفت
که راز دل آن دید کو دل نهفت
ز گفتار دهقان یکی داستان
بپوندم از گفته باستان
بگفتار دهقان کنون باز گرد
نگر تا چه گوید سراینده مرد
ز گفتار دهقان چنین داستان
تو برخوان و برگوی از باستان

تاج‌گذاری همیشه در صدد بودند که از نفوذ و قدرت طبقات بالای جامعه و از دخالت آن‌ها در عرصه قدرت خویش جلوگیری کنند. این اندیشه سبب شده است، شاهد مبارزه تعدادی از پادشاهان ساسانی با طبقات بالای جامعه باشیم. نخستین پادشاهی که به محدود کردن قدرت اعیان و بزرگان و موبدان دست زد یزدگرد اول بود. او در سال ۳۹۹ میلادی، یعنی دوره بیست‌ساله‌ای که اعیان و موبدان مستقیماً سر رشته امور را در دست داشتند (بطروشفسکی، ۱۳۵۰، ۷۷) و به رتق و فتق

از طبقه موبدان نداشتند و کم‌وبیش به مقاومت در برابر موبدان می‌پرداختند. این وضعیت تکیه‌گاهی اجتماعی برای پادشاهان ایجاد کرده بود که بتوانند بهتر و به شکل ظریف‌تری به مقابله با اعیان و موبدان بپردازند. شاپور اول تلاش خود را در تضعیف روحانیون با حمایت از آئین مانی و ترویج آن صرف کرد اما در نهایت شکست خورد؛ این پادشاه فقط ده سال کیش مانی را داشت. (انصاف‌پور، ۱۳۵۵، ۳۷۳)

قباد نیز برای محدود کردن اشراف و



سکه عرب ساسانی

امور می‌پرداختند به تصفیه و تغییر جدی در دربار دست زد و قدرت موبدان را کاهش داد، در نتیجه اعیان و موبدان با یکدیگر ساختند و او را گناهکار نامیدند و از میانش برداشتند. سرنوشت یزدگرد سبب شد که دیگر پادشاهان دریابند که نمی‌توان به مبارزه آشکار با طبقات ممتاز پرداخت. موبدان موبد دارای قدرتی بودند که می‌توانستند با شاه به رقابت بپردازند. از سوی دیگر زندگی مردم چنان با مذهب درهم آمیخته بود که موبدان در تمام مسائل مردم دخالت می‌کردند و سبب محدودیت در زندگی مردم بودند. دخالت موبدان و انجام مراسم مذهبی از قبیل تطهیر، مخارج زیادی به دوش مردم قرار می‌داد و منبع درآمد و ثروت روحانیون شده بود. (همان، ۸۵) بنابراین توده مردم نیز دل‌خوشی

موبدان مزدک را تقویت کرد؛ هر چند که بعضی مورخان گرایش قباد به مزدک را به لحاظ کثرت پیروان او می‌دانند که سبب شد از روی اضطراب و ناچاری آیین مزدک را بپذیرا شود.

در هر حال قباد سعی کرد با تکیه بر دهقانان به لحاظ اجتماعی و اقتصادی و ترویج اندیشه مزدک، اعیان و روحانیون را محدود نماید. بطروشفسکی می‌نویسد: «شاه قباد از این نهضت بر دامنه خلق پشتیبانی می‌کرد و به هر تقدیر آن را تحمل می‌نمود و مجاز می‌دانست. شاهنشاه در نظر داشت به کمک مزدکیان اعیان و بزرگان را ضعیف سازد و به کاهنان [مغان] که مداخلاتشان در امور ملک و به‌ویژه موضوع وراثت سلطنت زیان‌آور بود، افسار بزنند. حسابگری سیاسی وی این بود که خاندان‌های اصیل بزرگان

و اعیان و کاهنان عالی‌رتبه از دعاویشان بکاهند و محدود گردند. «مالکین نجیب اراضی» که در سلسله مراتب پست‌تر از عناصر باد شده بودند تکیه‌گاه شاه گشتند و به میزان وسیعی وابسته به وی بودند. (بطروشفسکی، ۱۳۵۰، ۹۹)

پس از قتل عام مزدکیان به دست انوشیروان، وی چاره را در اصلاحات بلندمدت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نظامی دید.

اصلاحات و اقدامات انوشیروان سبب انتظام دستگاه مالیاتی و کاهش اقتدار اعیان و زمین‌داران و موبدان شد که در این راستا نقش دهقانان به‌عنوان عاملان اصلاحات خسروانوشیروان بسیار حائز اهمیت است. خسروانوشیروان از طبقه دهقانان به لحاظ آشنایی و تعلق خاطری که در روستاها داشتند در اعمال شیوه مالیاتی استفاده کرد و این طبقه را در این امر تکیه‌گاه اجتماعی دولت خود گردانید.

اصلاحات انوشیروان هر چند که مبارزه‌ای آشکار علیه طبقات بالای جامعه ساسانی نبود اما اختیاراتی که به دهقانان داده شد، و از طرفی با اعتمادسازی در طبقه دهقانان، توانست این طبقه را در مقابل موبدان و صاحبان املاک قرار دهد و به این شکل در صدد تضعیف نقش اعیان و اشراف در حکومت ساسانی گردد.

در واقع دهقانان در دوره انوشیروان، به لحاظ سیاسی و اجتماعی و اداری و مالی نماینده دولت بودند، چنان‌که کریستن سن می‌نویسد: «وظیفه عمده آنان وصول مالیات بود و نظر به اطلاعات محلی که دهقانان از اوضاع زمین و نفوذ رعایا داشتند، دولت ایران موفق می‌شد که با وجود کم‌بازری بودن اغلب نقاط کشور، مصارف فوق‌العاده جنگ‌ها و هزینه گزاف دولتی را تحمل نمایند و از عهده برآید.» (کریستن سن، ۱۳۵۱، ۱۳۳-۱۳۱)

اگرچه بعضی محققان، هم‌چون مجتبی



قباد سعی کرد با تکیه بر دهقانان به لحاظ اجتماعی و اقتصادی و ترویج اندیشهٔ مزدک، اعیان و روحانیون را محدود نماید



مینوی، به نقش دهقانان در امور نظامی اعتقادی ندارند ولی بیشتر مورخان به نقش نظامی آن‌ها نیز پرداخته و به آن اهمیت داده‌اند. به عنوان نمونه سرپرسی سایکس در کتاب تاریخ ایران می‌نویسد: «در دورهٔ ساسانیان اساساً فتح یا شکست منوط و مربوط به سواره نظام عالی (دهقانان) بود. این سواران مانند سرداران قرون وسطی در اروپا دارای اسلحهٔ سنگین بودند. سرباز سواره دهقان به طوری که در نقوش برجسته مشاهده می‌شود، کلاهخود بر سر گذاشته و زره و جوشن بر تن راست کرده و یک سپر مدور بر پشت آویزان دارد». (سایکس، ۱۳۷۹، ۶۴۱-۶۳۹)

دهقانان در قرن اول و دوم هجری

در سطور قبل به نحوهٔ شکل‌گیری و اهمیت یافتن دهقانان در دورهٔ ساسانیان پرداختیم. بدون شک آنچه در تعاملات و مناسبات دوران ساسانی سبب تقویت این طبقه گردید مسائل اقتصادی و آن هم از ناحیهٔ اقتصاد کشاورزی بود. قسمت عمدهٔ درآمد حکومت ساسانی از دریافت مالیات‌ها به دست می‌آمد و دهقانان به عنوان رابطان مالیاتی در اخذ مالیات و تأمین هزینه‌های دربار ساسانی نقش اساسی داشتند. قلمرو گستردهٔ ساسانیان به سیستمی کارا و با کفایت نیاز داشت که در چارچوب برنامه‌ای منظم اهداف اقتصادی و سیاسی خود را جامهٔ عمل بپوشاند و در این راستا دهقانان نقش خود را به خوبی انجام می‌دادند. از آنجا که در آن زمان تنها راه درآمد، زمین و کشاورزی بود، شیوه‌هایی که اکنون در تأمین نیازها مؤثر هستند وجود نداشت. مسلمانان نیز به این مهم آگاه شدند که اولاً بایستی گسترهٔ سرزمین‌های فتح شده را اداره کنند و ثانیاً بتوانند ثروت بیشتری را از این فتوحات به دست آورند. اعراب از ادارهٔ سرزمین ایران با همهٔ مسائل سیاسی و نظام اقتصادی آن عاجز بودند. در واقع،

فرماندهان عرب، نه صاحب تجربه بودند و نه دانشی داشتند که بتوانند آن را در چگونگی ادارهٔ سرزمین‌های فتح شده به کار گیرند. از همان ابتدا، عمر خلیفهٔ دوم به عاملان مرزها نوشت که کسانی از چابک سواران پارسی را که به کارشان حاجت است به کمک گیرند و جزیه از آن‌ها بردارند و چنان کردند. (طبری، ۱۳۸۱، ج ۵، ۱۸۵۵) دهقانان به لحاظ تسلط اطلاعاتی که در مناطق مختلف داشتند و تدبیری که در جمع‌آوری مالیات و امور سیاسی به کار می‌بردند به سرعت جایگاه ویژه‌ای در تعاملات اجتماعی دوران اسلامی یافتند. از سوی دیگر، آنان نیز به گفتهٔ طبری در مناطق مختلف با پرداخت جزیه، جان و مال و مالکیت اراضی خود را حفظ کردند. در دوران حکومت علی (ع) نیز به مواردی برمی‌خوریم که نشان از همکاری دهقانان با فرماندهان مسلمان داشته است. برای نمونه زمانی که «جعده بن هبیره» به حکومت خراسان منصوب می‌شود، حضرت علی (ع) نامه‌ای به «بraz بن ماهویه» دهقان مرو می‌نویسد و از او می‌خواهد که خراج را به «جعده» واگذار کند: جعده به مرو آمد و «بraz» به همهٔ دهقانان مرو نامه نوشت به طاعت داشتن جعده اندر گذاشتن خراج. (گردیزی، ۱۳۴۷، ۱۰۲-۱۰۴)

در دورهٔ خلفای بنی امیه نیز به لحاظ عدم وجود تشکیلات اداری برای خراج، علی‌رغم خواست خلفای اموی، آن‌ها را ناچار به استفاده از دهقانان کرد. در منابع

اشاراتی شده که «عبدالله قسری» و «حجاج» هیچ‌گاه امر خراج را به اعراب نمی‌سپردند. (صدیقی، ۱۳۷۵، ۶۶-۶۵) به همین دلیل امویان نیز به امرا و اعیان خود در مناطق مختلف دستور داده بودند که به همکاری و مساعدت با دهقانان توجه داشته باشند و حتی بعضی، هم چون «قتیبه بن مسلم»، تلاش می‌کردند که میان اعراب و دهقانان دوستی و مراوده ایجاد کنند. (الرشخی، ۱۳۵۱، ۴۲) بسیاری از اعیان خراسان، دهقانان و خاندان‌های بزرگ بازمانده از دوران ساسانی را گرامی می‌داشتند و حتی افرادی هم چون «زیاد بن ابیه» خانه خود را به روی آنان باز می‌گذاشت و آن‌ها به راحتی با او آمدوشد می‌کردند. «زیدان، ۱۳۷۳، ۱۰۵»

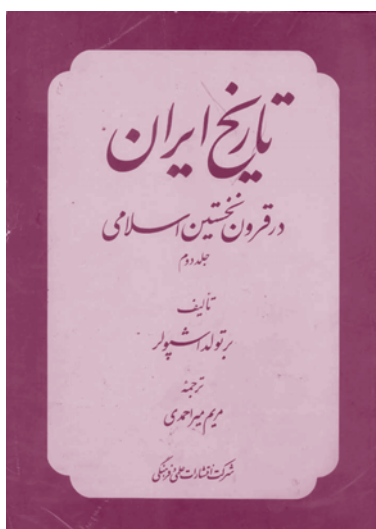
در دوره خلفای بنی‌امیه تلاش می‌شد که عرب را بر عجم برتری دهند؛ حتی حجاج، ایرانیان و روستائیان را گردن آویز آهنی به گردن می‌آویخت تا آن‌ها را در صورت فرار از سرزمین خود به آنجا بازگردانند. آن‌ها معتقد بودند که عرب برای آقایی و فرمانروایی آفریده شده است و سایر کارها مخصوص موالی و ذمیان است و یا غیرعرب را در حد یک کالای کم ارزش قلمداد می‌کردند و از رفت‌وآمد و معاشرت با غیرعرب اجتناب می‌کردند و مراوده با آنان را دلیل پستی و رذالت می‌دانستند. (ممتحن، ۱۳۷۰، ۱۴۷-۴۵۸) اما آنجا که کار به حفظ منافع و خراج و درایت و توانایی علمی و تجربه و کشورداری مربوط می‌شد، آن‌ها مجبور بودند از ایرانیان بهره گیرند. در طول دوران خلافت بنی‌امیه ایرانیان، به‌خصوص بزرگان علم و ادب، سعی داشتند برتری خود را در عرصه‌هایی مختلف به اثبات برسانند. این برتری خواهی و تلاش در جهت اثبات حق خود منجر به **شعوبیگری** گردید. هرچند که شعوبیگری در عرصه‌های مختلف ادبی توسط شاعران و نویسندگان ابراز می‌گردید اما سرانجام با شکل‌گیری جنبش‌های ضد اموی جنبه

سیاسی نیز به خود گرفت. قیام **ابومسلم خراسانی** فرصت مناسبی بود که ایرانیان بتوانند از حقارت و بدبختی در مقابل امویان خلاصی یابند. در این میان دهقانان نقش بارزتری داشتند. بنابراین وقتی ابومسلم علیه بنی‌امیه قیام کرد، دهقانان به کمک او شتافتند. بار تولد می‌نویسد: وقتی ابومسلم حرکت خود را علیه بنی‌امیه آغاز کرد، دهقانان و مردم روستایی به‌سوی او جلب شدند و در ظرف یک روز شصت ده به ابومسلم ملحق گردیدند. (بار تولد، ۱۳۵۲، ۴۲۷) همچنین فادوسپان از دهقانان نیشابور بود که به ابومسلم کمک بسیار نیکویی کرده بود. اندر آن روز که ابومسلم دعوت پنهانی همی کرد و چون ابومسلم را کار نیک شد حق فادوسپان^۱ بگذارد. (گردیزی، ۱۳۴۷، ۱۱۹)

دهقانان در دوره بنی‌عباس موقعیت بهتری یافتند. حمایت از بنی‌عباس موجب شد که بر موقعیت و نفوذ آنان افزوده گردد. این حمایت تا آنجا پیش رفت که گاه دهقانان با عناصر ایرانی که علیه بنی‌عباس شورش می‌نمودند به مبارزه برمی‌خاستند و آن‌ها را سرکوب می‌کردند. خلافت عباسیان رنگ و رونق ایرانی یافته بود و عباسیان خود را یک سره تسلیم نفوذ تمدن و فرهنگ ایرانی نمودند.

«عباسیان مرهون بزرگان زمین‌داران ایرانی - دهقانان - بودند. اینان به هنگام قیام سال (۷۴۷-۷۴۹ م) (۱۳۰ تا ۱۳۲ هـ) به عباسیان مساعدت بسیار کرده بودند. عباسیان خواستند در مقام حق‌شناسی برآمده تلافی کنند، از این رو در دستگاه دولت مقامات عالی به ایشان تفویض نمودند. از آن زمان دستگاه خلافت رنگ نیمه ایرانی به‌خود گرفت و بسیاری از سنن و رسوم دولت مداری عهد ساسانیان را پذیرفت. این شیوه رفتار میان دهقانان ایرانی و خلافت عباسی آشتی و مصالحه پدید آورد. (پطروشفسکی، ۱۳۵۰، ۷۲-۷۱)

البته باید توجه داشت که همگی دهقانان از حکومت عباسیان حمایت نمی‌کردند. اشیولر در این مورد می‌نویسد: «اگر دهقانان را در عداد کسانی به‌شمار آوریم که اکثر آن‌ها از حکومت طرفداری می‌کردند به خطا نرفته‌ایم... در عین حال منظور از این امر این نیست که این گروه بی‌چون و چرا با سیاست دربار موافقت داشته است، چه اینکه حتی عده‌ای از حکام ناگزیر بودند در اثر ناسازگاری آن‌ها، با ایشان به خشونت رفتار کنند، بلکه منظور این است که یکی از خصوصیات طرز رفتار دهقانان این بود



که به قیام مسلحانه دست نمی‌زدند، بلکه به حکومت بغداد که برخی از هم طرازانشان در آنجا بر سر کار بودند شکایت می‌بردند و بدین ترتیب می‌توانستند امیدوار باشند که با وجود تغییر و تحول ازمنه باز به تعالی و منافع و خواسته‌های مختلف برسند و در نتیجه مزایای خود را حفظ کنند. چنانکه نارضائیهایی که دهقانان بدان اعتراض داشتند، خلیفه «هارون الرشید» را ناگزیر ساخت تا پس از آنکه تعویض مکرر حکمرانان اثری نبخشید - شخصاً در سال ۱۸۹ هـ) به جانب مشرق عزیمت نماید. (اشیولر، ۱۳۷۹، ۹۱-۹۰)

اقدامات دهقانان در حمایت از

خلافت و پیوند آن‌ها با حکومت مرکزی در سرکوب حرکت‌های آزادی‌خواهانه و بهره‌کشی از روستائیان موجب شده بود که به مرور، روستائیان و کشاورزان فقیر نسبت به آن‌ها بدبین گردند. به‌ویژه، نقش آن‌ها در شرق خلافت هنگامی بیشتر شد که باعث روی کار آمدن سامانیان گردیدند. چنان‌که از سخنان طبری پیداست، دهقانان صرف‌نظر از روابطی که با شخص اسماعیل [سامانی] داشتند در مبارزه با عمرولیث، همگی دستیاران و معاونان وفادار اسماعیل بوده‌اند. (بارتولد، ۱۳۵۲، ج ۱، ۱۳۵۲، ۴۸۷-۴۸۶)



اگر چه آرامش و رفاهی که با برقراری حکومت سامانیان به‌وجود آمده بود دهقانان را راضی می‌کرد ولی به تدریج روابط آن‌ها با حکومت مرکزی تیره گردید. چنان‌که آن‌ها در دعوت «بغراخان» به ماوراءالنهر بی‌تأثیر نبودند و «ابوعلی» با وی پیمانی محرمانه بر سر تقسیم متصرفات سامانیان منعقد کرد. به موجب آن قرار شد «بغراخان» ماوراءالنهر را اشغال کند و نواحی جنوبی آمودریا در تحت حکومت «ابوعلی» باقی بماند. (همان، ۵۴۹) بنابراین هم چنان‌که دهقانان در شکل‌گیری و برپایی حکومت سامانیان نقش داشتند در سقوط و فروپاشی آن نیز مؤثر بودند. چنان‌که اشلر می‌نویسد: «سرکشی دائم التزاید آن‌ها که هنوز در خراسان و ماوراءالنهر سمت رهبری داشتند و (نیز) فرمانروایان سامانی‌نژاد و کم‌قدرت، در برابر کوشش و تلاشی که آنان برای به دست آوردن استقلال و بیرون آمدن از زیر بار دولت می‌کردند، از علل سقوط سامانیان بوده است. بدیهی است که رجال و دهقانان در آن موقع هنوز احتمال این را نمی‌دادند که با تضعیف دولت سامانی گور خود را به‌دست خویش حفر می‌کنند، زیرا قدرت سلسله ترک پیوسته رو به فزونی می‌رفت و به‌خصوص همین که قسمت اعظم این قوم به اسلام گرویدند، دیگر، ترکان به‌عنوان دشمن دین تلقی نشدند، و حتی کسانی را

اصلاحات و اقدامات انوشیروان سبب انتظام دستگاه مالیاتی و

کاهش اقتدار اعیان و زمین‌داران و موبدان شد که در این راستا نقش

دهقانان به‌عنوان عاملان اصلاحات خسروانوشیروان بسیار حائز

اهمیت است. خسروانوشیروان از طبقه دهقانان به لحاظ آشنایی و

تعلق خاطری که در روستاها داشتند در اعمال شیوه مالیاتی استفاده

کرد و این طبقه را در این امر تکیه‌گاه اجتماعی دولت خود گردانید



نقش برجسته دوره ساسانی

دهقانان نه تنها با بسیج نیروهای

مردمی به حمایت از سامانیان

پرداختند بلکه به عنوان صاحبان

روستاها و مالکین زمین

و عاملان مالیاتی نقش اقتصادی

مهمی برای سامانیان داشتند

که در راه اسلام بر ضد آن‌ها جهاد می‌کردند از مرزهای خراسان جمع‌آوری نمودند و به زودی این سرزمین و ماوراءالنهر به صورت غنیمتی به تصرف فرمانروایان جدیدی از نژاد ترک درآمد. (اشپولر، ۱۳۷۹، ۱۷۷-۱۷۶)

با روی کار آمدن حکومت ترکان نقش و اهمیت دهقانان روز به روز کاهش یافت و دهقانان در حاشیه قرار گرفتند؛ هرچند که باز، در بعضی موارد، می‌بینیم که سلاطین ترک دست نیاز به سوی بعضی از دهقانان دراز می‌کنند چنان‌که وقتی در سال ۴۰۱ ه در اثر قحطی حتی همه سگان و گرگان نابود شدند و موارد آدم‌خواری دیده شد (بار تولد، ۶۰۹-۶۰۸) و به این واسطه وصول مالیات‌ها متوقف گردید، سلطان لازم دید که از «ابواسحق محمدبن حسین» رئیس بلخ که دهقان بود طلب کمک کند.

دهقانان در دوره طاهریان

با روی کار آمدن عباسیان امید می‌رفت که ایرانیان در مقابل اشراف عرب به موقعیت بهتری دست یابند. اما خاندان‌هایی از زمینداران و اقشار پرنفوذ، صاحب موقعیت و قدرت گردیدند و مردم عامی در لایه‌های اجتماعی پایین باقی ماندند.

در سلسله مراتب اجتماعی دوره طاهری، باید از بالاترین گروه که صاحب اقتدار و ثروت فراوان بودند و اصولاً از طرفداران خاندان طاهری تشکیل می‌یافتند نام برد. این گروه به دلیل نزدیکی با طاهریان از موقعیت قابل توجه و امتیازات مهمی برخوردار بودند. در این میان دهقانان، هم‌چون دوره‌های گذشته، توانسته بودند موقعیت و برتری خود را حفظ کنند. هرچند در مورد پایگاه دهقانی خاندان طاهری منابع با دید تردید نگریده‌اند، اما دلایلی هست که نشان می‌دهد آن‌ها از پایگاه دهقانی برخوردار بودند و همین سبب گردید که طاهریان توجه ویژه‌ای به این قشر اجتماعی داشته باشند. دهقانان پس از اسلام به سبب نیاز والیان و حکمرانان اسلامی به آنان دارای موقعیت به مراتب بهتری نسبت به دوران ساسانی شده بودند. در دوره طاهریان نیز والیان و حکمرانان مناطق مختلف از آن‌ها بهره‌مند می‌شدند و با آن‌ها به مدارا رفتار می‌کردند. (نرشخی، ۱۳۶۳، ۸۱)

طاهریان با خاندان‌های نجیب و اصیل و دهقان‌زادگان ایرانی ارتباط داشتند. خاندان‌های «کامگاریان» «میکالیان» از جمله خاندان‌هایی بودند که در خدمت طاهریان بودند. ارتباط طاهریان با چنان خاندان‌هایی این گمان را افزایش می‌دهد که خود آن‌ها نیز از دهقانان بوده‌اند و شاید بتوان گفت که آن‌ها نمایندگان طبقه دهقانان به حساب



آرامگاه رودکی در نزدیکی سمرقند

می‌آمدند. اشپولر می‌نویسد که قدرت طاهریان و سامانیان تا حد زیادی ریشه در اشتراک منافع با دهقانان داشت. (اشپولر، ۱۳۷۳، ۲۸۱)

دهقانان در دوره سامانیان

براساس منابع تاریخی، سامانیان ریشه ایرانی داشتند و از طبقه دهقانان بودند. به همین دلیل دهقانان نیز نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و تداوم این سلسله داشتند و به مرور زمان همین طبقه نیز نقش بارزی در ضعف و انحطاط آن ایفا کردند. سامانیان با پشتیبانی همین طبقه قدرت گرفتند. دهقانان به لحاظ حضور قوی و مستمر و پایگاه مستحکم، در روستاها نیروهای لازم را جهت سپاه‌یگری و جنگ برای سامانیان فراهم می‌کردند. امیراسماعیل سامانی در هنگام جنگ با سپاه صفاری، مردم ماوراءالنهر را تحریک و از غارت و چپاول سپاهیان عمرولیث هراسناک کرد که زنان و فرزندان و مال‌های شما را خواهد برد و به همین دلیل مردم آن مناطق به جنگ با عمرولیث پرداختند. (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، ۲۵۵)

چنانکه قبلاً بیان شد از همان ابتدای ورود مسلمانان به ایران، دهقانان و اعراب مسلمان به تعامل با یکدیگر پرداختند. نتیجه آن شد که دهقانان مانند جامعه ساسانی، همچنان با قدرت گذشته باقی بمانند و موقعیت خود را تا حکومت غزنویان حفظ کنند. این روند در دوره سامانی شکل ویژه‌ای به خود گرفته بود. دهقانان نه تنها با بسیج نیروهای مردمی به حمایت از سامانیان پرداختند بلکه به عنوان صاحبان روستاها و مالکین زمین و عاملان مالیاتی نقش اقتصادی مهمی برای سامانیان داشتند. از لحاظ اجتماعی، در دوره سامانی، دهقانان مهم‌ترین طبقه اجتماعی محسوب می‌شدند. آن‌ها املاک زیادی داشتند و در روستاها زندگی می‌کردند و

رعایای زیادی به خدمت داشتند. از میان آن‌ها بزرگ‌ترینشان حکومت منطقه‌ای از سامانیان را عهده‌دار بود. آن‌ها گرایشات مرکز‌گیزی داشتند. در حالی که سامانیان به‌سوی تمرکز هر چه بیشتر گرایش داشتند. تمایلات گریز از مرکزی دهقانان سبب شد که امیر اسماعیل درصدد کاهش قدرت آن‌ها باشد. برای چنین کاری سعی کرد که از غلامان ترک بهره گیرد، که این امر موجب می‌شد که از یک طرف دست دهقانان از حکومت کوتاه گردد و از سوی دیگر نیرویی دائمی در اختیار داشته باشد. آنچه سبب تمرکزگرایی هرچه بیشتر سامانیان شده بود، رشد اقتصادی و رونق بازرگانی بود. شهرها توسعه یافته بودند و احتیاج به قوانین و سیستم جدید اداره داشتند و نظام موجود جوابگو نبود. هرچند که منطقه فرارود در گذشته هم دارای اقتصاد پررونقی بود، اما به سبب شرایط و روحیه خاص سامانیان در عرصه فرهنگی و اجتماعی رونق اقتصادی، دو چندان شده بود. این وضعیت اقتصادی آنچنان که سامانیان می‌خواستند به پایان نرسید. زیرا بسیاری از دهقانان از آن رضایت نداشتند و از سوی دیگر بسیاری از آن‌ها از روستاها به شهرها آمدند و زمین‌های زیادی توسط بزرگان خریداری شد و اشرافیت تازه‌ای شکل گرفت که از آن دهقانان ناراضی بودند. ستون فقرات حکومت سامانی دهقانان بودند. عدم توجه حکومت به روستاها سبب کاهش درآمد حکومت شده بود در حالی که به لحاظ گسترش شهرها و توسعه نظام اداری هر روز بر هزینه‌های اداری افزوده می‌گشت. این در حالی بود که دهقانان از حکومت سامانی دل خوشی نداشتند و بدین صورت، سامانیان، هم دهقانان را از دست دادند و هم با گرایش در به‌کارگیری غلامان ترک زمینه فروپاشی خود را فراهم کردند. (فرای، ریچارد. ن، ۱۳۶۵: ۱۳۱)

منابع

۱. اشپولر، برتولد (۱۳۷۹). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی. ج ۲. ترجمه مریم میراحمدی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۲. الزرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۵۱). تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر محمدبن نصر قباوی، تهران: امیرکبیر
۳. انصافپور، غلامرضا (۱۳۵۵). تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران از دوران قبل تا پایان ساسانیان. تهران: نشر اندیشه
۴. بارتولد، و. و (۱۳۵۲). ترکستان نامه. ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
۵. پطروشفسکی، ای. پ (۱۳۴۴ و ۱۳۵۰). کشاورزی و مناسبات روستایی در ایران عهد مغول. ترجمه کریم کشاورز، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اجتماعی
۶. تاریخ سیستان (۱۳۶۶). به اهتمام و تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: انتشارات کلاله خاور
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۴). لغت‌نامه دهخدا
۸. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). تاریخ ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل‌بویه. چاپ سوم، تهران: امیرکبیر
۹. زیدان، جرجی (۱۳۷۳). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر
۱۰. سایکس، سرپرستی. (۱۳۷۹). تاریخ ایران. ج اول، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی
۱۱. صدیقی، غلامحسین. (۱۳۷۵). جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های اول و دوم هجری. تهران: انتشارات پازنگ
۱۲. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۱). تاریخ طبری. ج پنجم، ترجمه صادق نشات، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۱۳. فرای، ریچارد. ن. (۱۳۶۵). بخارا دستاورد قرون وسطی. ترجمه محمود محمودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
۱۴. کاسمینسکی (۱۳۵۳). تاریخ قرون وسطی. ترجمه مؤمنی و انصاری، تهران: نشر اندیشه
۱۵. کریستن سن، آرتور (۱۳۵۱). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی، غلامرضا، تهران: انتشارات دنیای کتاب
۱۶. گردیزی، ضحاک بن محمود (۱۳۴۷ و ۱۳۶۳). زین الاخبار. تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۱۷. لمبتون، آن (۱۳۴۵). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران: انتشارات بنگاه و نشر کتاب
۱۸. ----- (۱۳۱۱). مجمل التواریخ و القصص. تصحیح ملک‌الشعراى بهار، چاپ اول، تهران: خاور تهران
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین
۲۰. ممتحن، حسینعلی (۱۳۵۴). شعوبیه. چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر